

به نام خداوند جان و خرد

گویش لری از واج نا جمله

دکتر احمد بارانی

نشر ترفند

سرسنانه	: بارانی، احمد، ۱۳۳۹-
عنوان و نام‌پدیدآور	: گویش لری از واج تا جمله / احمد بارانی.
مشخصات نشر	: تهران: ترفند، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۰ ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س. م.
شابک	: 978-600-5963-09-0
وضعیت فهرست‌نویسی : فیا	
بازداشت	: کتابنامه: ص. [۲۲۵]-۲۳۰.
موضوع	: لری
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۱ ب۲ / PIR۳۲۸۴
رده‌بندی دیویی	: ۹۴۴ ج
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۹۴۶۹۹۷



نشر ترفند

تهران - صندوق پستی ۹۳۵-۱۳۲۲۵، تلفن: ۰۶۶۰۲۴۲۶۵ و ۰۹۱۲۳۳۳۱۰۶۸
www.tarfand.persianbook.net

گویش لری از واج تا جمله

مؤلف: دکتر احمد بارانی

طراح جلد: یاشار عبدالله‌زاده

واژه‌نگار و صفحه‌آرا: زرنگاران مهرخلاق

ویراستار: ربابه یاراحمدی

نوبت چاپ نخست: ۱۳۹۱ • شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰۰ تومان • شماره نشر: ۱۱۷

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۶۳-۰۹۰

© حق چاپ: ۱۳۹۱. نشر ترفند

پیشکش به خاک پای پدر و مادرم گلاب
بارانی و عصمتی صفر بیرانوند که گویش لری
و نیز راستی و مردم‌دوستی را به من آموختند.

www.ketab.ir

سپاس ویژه برای همسر و همراهم، ربابه یاراحمدی
که اگر حمدلی و کوشش او نبود، این کار به سرانجام
نمی‌رسید.

سپاسگزار مردم پاک‌منش دشت سیلاخور، به‌ویژه
روستاهای ازنا و کلنگان، هستم که مرا در رسیدن به
نتیجه‌ای روشن در شناسایی گویش لری همراهی و
راهنمایی کردند.

از جناب آقای نیایش سرارم، مدیر محترم نشر ترفند
که زحمت کار بر دوش ایشان بود، سپاسگزارم.
امیدوارم همیشه شاد و تندرست باشند.

فهرست

پیش‌گفتار ۱

سرچشمه‌های پژوهشی گویش لری ۱۵

سیلانور ۲۶

جدول نشانه‌های آوانگاری ۳۷

بخش یکم

آواشناسی گویش لری

ویژگی‌های آوایی گویش لری ۳۹

واج ۴۰

مصوت‌های گویش لری ۴۳

کشش ۴۴

صامت‌های گویش لری ۵۲

ساختمان هجا ۶۰

جدول توزیع واج‌ها در گویش لری ۶۱

فرایندهای واجی ۶۳

(۱) فرایند کاهش ۶۴

(۲) فرایند افزایش ۷۰

(۳) فرایند آمیختگی ۷۱

(۴) فرایند جابه‌جایی واج‌ها ۷۲

(۵) فرایند دگرگونی واجی به واج دیگر ۷۲

۶ گویش لری از واج تا جمله

واحدهای زیرزنجیری ۸۰

الف) واحدهای زنجیری ۸۰

ب) واحدهای زیرزنجیری ۸۰

تکیه ۸۱

نقش تکیه در مقوله‌های دستوری گویش لری: ۸۳

تکیه‌ی فعل ۸۶

جدول مقایسه‌ی تکیه در فعل‌های فارسی و گویش لری ۸۷

آهنگ ۹۱

درنگ ۹۰

خوشه‌های هم‌واو ۹۱

بخش دوم

دستور گویش لری

ساخت واژه ۹۵

اسم ۹۶

شمار ۹۷

شناس، ناشناس، اسم جنس ۹۸

ترکیب اضافی؛ وصفی ۹۹

شماره و شمارش شونده ۱۰۰

ساخت اسم ۱۰۰

صفت ۱۰۳

۱) صفت شمارشی ۱۰۵

۲) صفت سنجشی ۱۰۶

۳) صفت اشاره ۱۰۶

۴) صفت پرشی ۱۰۶

۵) صفت مبهم ۱۰۶

وندهای گویش لری ۱۰۷

- وند اشتقاقی ۱۰۷
- الف) پیشوند ۱۰۸
- ب) میانوند ۱۰۹
- پ) پسوند ۱۰۹
- پسوندهای اشتقاقی گویش لری ۱۱۰
- وندهای تصریفی ۱۱۸
- فعل ۱۲۰
- مصدر فعل / بن مضارع / بن ماضی ۱۲۰
- مصدر فعل‌های ساده‌ی گویش لری ۱۲۲
- فعل‌های پیشوندی ۱۲۸
- فعل‌های مرکب ۱۲۹
- عبارت‌های فعلی ۱۳۰
- فرایندهای آوایی در ریشه‌ی فعل‌ها ۱۳۱
- زمان فعل ۱۳۲
- فعل مجهول ۱۳۷
- فعل ربطی ۱۳۷
- ضمیر ۱۳۸
- ضمیرهای شخصی ۱۳۸
- ضمیر مشترک ۱۳۹
- ضمیرهای اشاره ۱۳۹
- ضمیرهای پرسشی ۱۴۰
- ضمیرهای مبهم ۱۴۰
- ضمیرهای شمارشی ۱۴۰
- قید ۱۴۰
- قیده‌های زمان ۱۴۱
- قیده‌های مکان ۱۴۱
- قیده‌های حالت ۱۴۲

۸ گویش لری از واج تا جمله

قیدهای مقدار ۱۴۲

قیدهای کیفیت ۱۴۲

قیدهای تکرار ۱۴۲

قیدهای تردید ۱۴۲

شبه جمله ۱۴۲

نقش نما ۱۴۳

(۱) نقش نمای مفعولی ۱۴۳

(۲) نقش نمای اضافی ۱۴۵

(۳) حرفهای اضافه، نقش نماهای متممی ۱۴۵

(۴) نقش نمای متاد ۱۴۸

(۵) نقش نماهای پیوند ۱۴۶

پیوندهای هم پایه ساز ۱۴۶

پیوندهای وابسته ساز ۱۴۷

جمله ۱۴۷

بخش سوم

واژگان گویش لری

جانوران ۱۵۱

بیماری ها ۱۵۴

پیشه ها ۱۵۵

خانواده - بستگان ۱۵۶

عروسی ۱۵۸

بدن و وابسته های آن ۱۶۰

ابزار کار و زندگی ۱۶۱

واژه های کشاورزی ۱۶۵

نان ها و خوراک ها و ابزار آشپزی ۱۷۰

گیاهان و درختان ۱۷۶

- آسیاب آبی ۱۸۴
- پوشاک و وابسته‌هایش ۱۸۵
- صفت‌ها ۱۸۶
- رنگ‌ها ۱۹۰
- گوهرها و زیورها ۱۹۰
- سببش ۱۹۱
- اسم معنی ۱۹۲
- سوغ ۱۹۳
- سوخت و روشنائی و گما ۱۹۴
- پدیده‌های طبیعی ۱۹۵
- خرافه‌ها و پدیده‌های ذهنی ۱۹۶
- ساختمان ۱۹۷
- حالت‌های روانی ۱۹۸
- بازی‌ها ۱۹۸
- مقایسه‌ی گویش لری، با گویش‌های دیگر ۱۹۹
- واژه‌های بیگانه در گویش لری ۲۰۸
- واژه‌های عربی در گویش لری ۲۱۰
- واژه‌های انگلیسی در گویش لری ۲۱۲
- آوانویسی افسانه‌ای به گویش لری ۲۱۹
- bolbol-e sargašta ۲۱۹
- افسانه‌ی بلبل سرگشته: به فارسی ۲۲۰
- کتاب نامه ۲۲۵

www.ketab.ir

پیش‌گفتار

گوش لری سیلاخوری (lofi si'āxorī)، از دسته‌ی جنوب غربی زبان‌های ایرانی است که شاخه‌ی بزرگی از زبان‌های هند و اروپایی به شمار می‌رود. بررسی این گویش و دیگر گویش‌های ایرانی، می‌تواند دروازه‌ی گنجینه‌ی ارجمندی از واژگان ریشه‌دار پارسی را به روی پژوهشگران زبان‌های ایرانی بگشاید. بهره‌بردن از واژگان گویش‌های محلی، می‌تواند زبان فارسی معیار را بسیار پرمایه‌تر و توانمندتر کند. داده‌های زبانی، هم‌چنین می‌توانند مردم‌شناسان را در راه شناسایی فرهنگ کهن سرزمین ایران، یاری برسانند.

پژوهشی که پیش روی دارید، کوشیده است گویش لری را بررسی و آن را با زبان فارسی معیار و برخی زبان‌ها و گویش‌های همسایه، مقایسه نماید. این بررسی همه‌سویه، برای نخستین بار درباره‌ی این گویش به انجام رسیده است و پژوهشگرانی که به بررسی گویش‌های لری پرداخته‌اند، تمایزی بین شاخه‌های گوناگون آن - مانند لری خرم‌آبادی، لکی، بختیاری و بروجردی - ندیده‌اند و نگاهی فراگیر به این گویش‌ها نداشته و همه را یکی پنداشته‌اند.

این پژوهش، روشن می‌سازد که گویش لری سیلاخوری، خود گونه‌ای مستقل از گونه‌ی خرم‌آبادی است و البته همانندی‌های بسیاری

با آن دارد. از سوی دیگر، نزدیکی بسیار این گویش به زبان فارسی، پژوهشگران را از بررسی آن، باز داشته است ولی باید دانست که ترسیم اطلس کامل زبان‌های ایرانی، آن گاه شدنی است که همه‌ی گویش‌ها، بررسی شده و جایگاه آن‌ها در شاخه‌های درخت زبان فارسی، روشن شده باشد.

گویش لری، شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی جنوب غربی است که دنباله‌ی زبان فارسی میانه و فارسی باستان است. این گویش، هم‌شانه با فارسی امروزی، بلوچی، کومزاری و تاجیکی، از زبان فارسی میانه جدا شده است.

این گویش در سه بخش با فارسی امروزی مقایسه شده است؛ در بخش آوایی، شش مصوت در این گویش یافت شد که هیچ کدام در فارسی امروزی، کاربرد ندارند. سه صامت نیز شناسایی شد که در فارسی، نیستند. شماره‌ی بالای مصوت‌های گویش لری (۱۲ مصوت) نزدیکی این گویش را به زبان‌های ایرانی باستان نشان می‌دهد. در بخش واژگان نیز، دریافتیم با آن که در نگاه نخست، زبان فارسی و گویش لری بسیار به هم نزدیک هستند ولی واژگان بسیاری در گویش لری هست که در فارسی امروزی کاربرد ندارند و این خود گنجینه‌ای از واژگان را در اختیار زبان‌شناسان قرار می‌دهد.

در بخش نحو، تفاوت عمده‌ای میان زبان فارسی و گویش لری یافت نشد جز آن که در بسیاری از جمله‌های گذرا به متمم با دارای متمم قیدی، متمم پس از فعل قرار می‌گیرد در حالی که در زبان فارسی معیار، فعل، همیشه در بخش پایانی جمله جایگیر است.

چون درباره‌ی گویش لری، هیچ پژوهش مهمی صورت نگرفته بود، این گویش، برای بررسی و پژوهش برگزیده شد.

شناسایی فراگیر زبان فارسی، آن گاه ممکن خواهد شد که همه‌ی شاخه‌ها و زیرشاخه‌های آن شناخته شوند. چون گویش لری، همانند بسیاری از گویش‌های دیگر، در برابر زبان فارسی معیار، در حال پس‌رفت و ناتوانی است و ممکن است در سال‌های آینده، اثری از گویش لری بر جای نماند، می‌بایست واژگان و دستور و آواهای این گویش در اثری پژوهشی ثبت شوند تا در آینده افسوس گذشته را نخوریم.

از سوی دیگر، داده‌های گردآوری‌شده، گستره‌ای فراهم می‌کند تا ریشه‌شناسان زبان و جامعه‌شناسان، بتوانند از آن‌ها برای پژوهش‌های زبان‌شناسانه و مردم‌شناسانه بهره‌گیرند.

نخستین هدف این پژوهش، ثبت ساختار آوایی، دستوری و واژگانی گویش لری است. در بخش نخست، آواهای گویش لری را با بهره‌بردن از شیوه‌ی مقایسه‌ای جفت‌کمینه‌ها یافته‌ایم. مقایسه‌ی «۳۸ واج» گویش لری در برابر «۲۹ واج» زبان فارسی معیار، نشان می‌دهد که این زبان، به ریشه‌ی زبان فارسی میانه، نزدیک‌تر است و می‌تواند به زبان‌شناسان در شناسایی آواهای متن‌های کهن یاری برساند.

در بخش دوم، ساختار دستوری این گویش بررسی خواهد شد. هدف آن، روشن ساختن شیوه‌ی ساخت اسم و صفت و نیز چگونگی ساخت فعل در زمان‌های گوناگون و مقایسه‌ی آن‌ها با زبان فارسی است. در این بخش، مصدرهای پرکاربرد به همراه بن‌های مضارع و ماضی آن‌ها، فهرست می‌شوند و نمونه‌هایی از ساخت‌های گوناگون اسم و صفت و همه‌ی ضمیرهای یافت شده در این گویش، نوشته خواهند شد. وندهای این گویش نیز، در پایان بخش اسم، بررسی خواهند شد.

در بخش سوم، واژگان گویش لری (که بیش‌تر آن‌ها با فارسی معیار، ناهمگون هستند) دسته‌بندی شده و در هر دسته، یک گروه از واژگان،

مانند واژه‌های کشاورزی، نان و خورش‌ها، بدن، بازی‌ها و... فهرست شده‌اند.

در به انجام رساندن این پژوهش، از روش‌های پیشنهادی و به کار گرفته شده از سوی استادان و پژوهشگران ایرانی و خارجی بهره گرفته‌ایم.

پژوهشگر که خود کاربر این گویش است، برای گردآوری گویش، بیش از پانصد ساعت صدای کاربران گویش را ضبط کرده است و این پرونده‌های آوایی، بارها شنیده شده و آوانگاری شده‌اند.

گاهی نمونه‌های لکی را که با گویش لری مقایسه شده‌اند، از گویشوران لک روستاهای همسایه پرسیده‌ایم و کوشش شده است شباهت زبان لکی با گویش لری نشان داده شود.

برای گردآوری پرونده‌های آوایی، چند روش در پیش گرفته شد:

۱- صدای کاربران گویش، بی‌آنکه بدانند، ضبط شده است.

۲- از گویشوران خواسته شده است درباره‌ی موضوعی ویژه - مانند عروسی - هر چه می‌دانند، بگویند.

۳- واژه‌هایی از فارسی به آن‌ها داده شده و از آنان خواسته شد، برابر لری آن را بگویند.

۴- گاه چند گویشور را وادار به بحث درباره‌ی موضوع ویژه‌ای می‌کردیم و در میان گفت‌وگوی آنان، پژوهشگر گفت‌وگو را به سویی می‌کشاند که می‌خواست.

تا پیش از این، هیچ پژوهشگری، گویش لری سیلاخور را برای بررسی و شناسایی، برگزیده بود و این نخستین بار است که پژوهشی درباره‌ی این گویش به انجام می‌رسد. این پژوهش، نتیجه‌ی سه سال کار پیوسته بوده و کوشیده‌ایم کاری را به سرانجام برسانیم که داده‌های آن را در درازای یک سال، از روستاهای دشت سیلاخور و با گفت وگو با

مردان و زنان منطقه و ضبط صدای آنان و بررسی چندین و چند باره‌ی صدای ایشان گردآوری کرده‌ایم.

در این پژوهش:

۱- برای نخستین بار، «۹» آوای ویژه‌ی گویش لری به جامعه‌ی زبان‌شناسان، شناسانده می‌شود که سه واج آن‌ها، صامت و شش واج دیگر مصوب‌هایی بودند که در دوره‌ی کهن زبان فارسی، به کار می‌رفتند و امروزه در زبان فارسی، کاربردی ندارند.

۲- برای نخستین بار، وندهای گویش لری، از واژگان جدا شدند و ساختار اسم و صفت و فعل در این گویش، روشن شد.

۳- نخستین فهرست از فعل‌های گویش لری و شیوه‌ی ساخت زمان‌های گوناگون فعل، مصدرها و پیش‌های مضارع و گذشته، در این پژوهش آورده شده‌اند.

۴- برای بار نخست، این گویش را با زبان فارسی و گاهی با زبان لکی مقایسه می‌کنیم.

امیدواریم این پژوهش، در شناسایی زبان‌های ایرانی، یاریگر زبان‌شناسان باشد.

سرچشمه‌های پژوهشی گویش لری

واژه‌ی لری، - با تسامح - برای گویش‌های گوناگون مردمی به کار می‌رود که از همدان و نزدیکی کرمانشاه تا کرانه‌های خلیج فارس و نزدیکی بندرعباس زندگی می‌کنند. این گویش‌های گوناگون را، می‌توان در سه دسته‌ی بزرگ، جای داد:

۱- گویش بختیاری که مردمان شرق رودخانه‌ی سزار در لرستان تا جنوبی‌ترین منطقه‌ی رشته‌کوه زاگرس به آن سخن می‌گویند.

۲- زبان لکی که ویژه‌ی منطقه‌ی هرو (hoŋu) و دلفان و کوه‌دشت و بخش‌هایی از استان‌های ایلام و کرمانشاه است. هر چند زبان لکی از دیدگاه ساختاری، ویژگی‌های زبان مستقلی را دارد، گروهی آن را با گویش لری یا زبان کردی پیوسته می‌دانند؛ چنان که «به نظر می‌رسد زبان لکی با زبان «اورامی» که یکی از گویش‌های زیرمجموعه‌ی زبان کردی است، پیوستگی‌های فراوان دارد» (۹۰: ۹) با آن که برخی دیگر، تفاوت بسیاری «جز تفاوت آوایی» میان زبان لکی و گویش لری ندیده‌اند. (۹۱: ۱۶) ولی با بررسی دقیق‌تر، می‌توان دریافت که این دو شاخه‌ی زبانی، (به علت هم‌ایگی و هم‌ریشگی کهن) واژگان مشترک بسیاری دارند ولی در تعداد واج و گونه‌های هجا، ساختار دستوری، نشانه‌های جمع، نحو و جمله‌بندی تفاوت‌های بسیاری دارند. حیدری، زبان لکی را مرز میانه‌ی لری و کردی می‌داند. (۳۶: ۹۵) وی هم چنین زبان لکی را نزدیک‌ترین زبان، به زبان پهلوی به شمار می‌آورد (البته مشخص نمی‌کند که کدام شاخه‌ی پهلوی، مورد نظر اوست). در این زبان، واژه‌هایی دیده می‌شوند که بی‌کم‌ترین دگرگونی، به شکل آغازین خود باقی مانده‌اند و واژه‌های عربی کم‌تری در آن دیده می‌شود و عامل این اصالت، دور بودن از مراکز تمدن، کوهستانی و سخت گذر بودن و نیز تعصب شدید مردم نسبت به زبان و فرهنگ خویش دانسته شده‌است. (۳۶: ۹۵)

رزم‌آرا در جغرافیای نظامی لرستان، زبان لکی را چنین معرفی کرده است: زبان لکی، زبانی است که در طایفه‌های بیرانوند، حسوند و دلفان رایج است و اصلاً از زبان فارسی قدیم، مشتق شده است و همه‌ی واژه‌ها و عبارت‌های آن، با واژه‌های فارسی قدیم، شبیه است و شاید به علت کوهستانی بودن منطقه و دوری از مرکز و عدم تسلط بیگانگان بر این سرزمین، تغییری در واژگان آن رخ نداده است. فرق زبان لکی با

لری در این است که «در زبان لری کلمات، خیلی بریده و مختصر، ذکر شده ولی در زبان لکی، کشیده و مطول است.» (۴۰ : ۲۶۲)

البته باید دانست این دیدگاه که واژه‌ها در لری «بریده و مختصر» هستند، تنها به یکی از ویژگی‌های گویش لری اشاره دارد و آن «فرایند کاهش» است که در واژه‌های لری، بسیار دیده می‌شود ولی این، تنها ناهمگویی لری با لکی نیست. نکته‌ی دیگر آن است که معیار «کشیده و مطول» بودن واژه‌های لکی، روشن نیست ولی در هر صورت، رزم‌آرا، این دو گونه‌ی زبانی را از یک‌دیگر جدا می‌داند.

۳- گویش لری نزدیک‌ترین گویش به زبان فارسی است و هر دو، دنباله‌ی زبان فارسی میانه هستند. فارسی میانه، زبان پارت‌ها و ساسانیان بود؛ این زبان به تدریج دگرگون شده و به صورت زبان فارسی و گویش لری درآمده است. برخی معتقدند که این گویش، به تازگی از فارسی جدا شده است. پروفیسور تکتون استاد زبان فارسی دانشگاه هاروارد، اعتقاد دارد که گویش لری در کم‌تر از هزار سال پیش، از زبان فارسی جدا شده است. (۳۸ : ۴۵ و ۴۶)

زبان‌های ایرانی، به سه دسته، بخش می‌شوند:

یکم - گروه جنوب غربی: زبان‌های مردمان بختیاری، لرستان، فارس، لارستان، کومزاری، فارسی رسمی (ادبی).

دوم - گروه شمال غربی: گیلکی، مازندرانی، تالشی، زازا، گورانی، همدانی، کردی (که شاید دنباله‌ی زبان مادی باستان باشد) و بلوچی.

سوم - گروه شرقی: پشتو، لهجه‌های پامیری، یغنابی و آسی (قشقا).

(۷۲ : ۷۵ و ۷۶)

استاد ناتل خانلری، زبان‌های مردم لرستان را بی‌آن‌که آن‌ها را نام ببرد، از گروه جنوب غربی به شمار آورده است. باید دانست چهار شاخه‌ی متمایز از زبان فارسی در لرستان رایج است و دست کم شاخه‌ی «لکی»

با سه شاخه‌ی دیگر (لری، بروجردی، بختیاری) تفاوت‌های بسیاری دارد و شاید به شاخه‌ی شمال غربی، نزدیک‌تر باشد.

از سویی دیگر ایشان، زبان مردم همدان را، از گروه شمال غربی دانسته است. به نظر می‌رسد زبان مردم همدان، بازمانده‌ی «پهلوی» باشد و دویکی‌هایی از این زبان باقی مانده و اصل آن‌ها، بسیار به زبان لکی نزدیک است؛ هر چند در همه‌ی منابع، زبان این سروده‌ها را «لری» نامیده‌اند.

این دویکی‌ها را در منابع گذشته «فهلویات» نامیده‌اند که باید بازمانده‌ی زبان پهلوانک باشد که از لهجه‌های شمال غربی است. (۷۲؛ ۶۶ و ۶۷)

ازانسکی (۱۲؛ ۱۱۱ تا ۱۱۳) زبان‌های ایرانی غربی را به دو شاخه تقسیم می‌کند:

یکم- زبان‌های ایرانی شمال غربی، از گویش‌های باستانی ریشه می‌گیرند که در سرزمین‌های ماد و پارت، یعنی شمال و شمال غربی فلات ایران رایج بوده‌اند، در این شمارند: ۱- زبان کردی و گویش‌های گروه‌های کرد (گورانی و زازا) ۲- بلوچی ۳- تالشی ۴- زبان‌های گیلکی و مازندرانی ۵- زبان‌های ایران مرکزی ۶- ارموری ۷- پرجی

دوم- زبان‌های ایرانی جنوب غربی که از زبان‌های باستانی بخش جنوب غربی فلات ایران (سرزمین پارسه pārsa) ریشه می‌گیرند. زبان پارسی (تاجیکی) در میان زبان‌های ایرانی کنونی جنوب غربی، مهم‌تر از همه است. شاخه‌های تاتی، لری، بختیاری و بیش‌تر گویش‌های محلی فارس و گویش کومزاری، جزو زبان‌های ایرانی جنوب غربی شمرده می‌شوند.

منطقه‌ی گویش لری، در جنوب سرزمین کردزبان قرار دارد و با آن که این دو، همسایه‌اند، تفاوت‌های بزرگی با یک‌دیگر دارند. منطقه‌ی

کوهستانی شرق مرز ایران و عراق از کرمانشاه تا بروجرد (در شمال) و کرانه‌های خلیج فارس در خوزستان (در جنوب) به نام قبیله‌های لرزبان، لرستان نامیده می‌شود.

رود سزار این منطقه را به دو بخش شرقی (بختیاری) و غربی (لرستان) تقسیم می‌کند و لرستان به دو بخش پیش‌کوه (شمال شرقی کورکوه (kavarkö) لرستان امروزی) و پشت‌کوه (جنوب غربی کورکوه، ایلام) تقسیم شده است (۱۲؛ ۳۱۱) زبان‌های بخش شمالی از شاخه‌ی «پهلوانیک» هستند و برخی کتیبه‌های شاهان ساسانی، به این زبان است ولی زبان‌های بخش جنوبی، که لرستان (نه لک‌ها) نیز بخشی از آن به شمار می‌رود، «پارسیک» (فارسی میانه) نام دارند. این زبان شاید گویش مردم جنوب غربی و برگرفته از پارسی باستان بوده و تحول آن به پارسی جدید یا فارسی دری رسیده باشد. (۷۱؛ ۶۶ و ۶۷)

به نظر می‌رسد زبانی که «پهلوی» نامیده شده، زبانی غیر از زبان فارسی معیار باشد. یعنی زبان پهلوی، همدوش با زبان فارسی (ادبی؛ دری؛ رسمی) پیش آمده و بیش‌تر، زبان مردم عادی بوده است. در برابر زبان فارسی دری که زبان شهر تیسفون بوده و درباریان به آن گفت‌وگو می‌کردند و نام آن، منسوب است به «در» یعنی «دربار» و در این زبان، واژه‌های مردم شرق، لغت اهل بلخ، غلبه دارد. بیش‌تر زبان‌های محلی، یعنی شاخه‌های زبانی که در بخش‌های گوناگون مرکز، غرب و جنوب ایران به کار می‌رفته‌اند، در کتاب‌های ادبی به نام «عام و کلی» «پهلوی یا فهلوی» یاد می‌کردند. و اصطلاح «فهلویات» همیشه به شعرهای محلی که به زبانی غیر از زبان رسمی ایران سروده شده، اطلاق شده است. (۷۲؛ ۶۹ و ۷۰) البته امروزه، همگان «فهلویات» را به شکل ویژه‌ای برای دوبیتی‌های باباطاهر به کار می‌برند که به گویش «لری» سروده شده‌اند. باباطاهر در همدان می‌زیست و همدان در روزگار پیش از اسلام، از

سرزمین‌های «پهل» بوده و این «پهل»، همان استان «ماد» بزرگ باستان است. از این رو زبان مشترک مردم آن سرزمین را پهلوی (فهلوی) نامیده و آثار ادبی آن را «فهلویات» گفته‌اند که شامل سرودها یا ترانه‌هایی حماسی و سپس عروضی یا در اصطلاح «اشعار لری» است. (۵۹: ۸ مقدمه)

از بازمانده‌های «فهلویات» که از دگرگونی در امان مانده‌اند چنین برمی‌آید که زبان آن‌ها به لکی نزدیک‌تر است تا به لری و زبان لری و شاخه‌های آن، از گویش‌های جنوب غربی ایران هستند در حالی که گویش لکی، از گویش‌های شمال غربی ایران به شمار می‌رود؛ (۵۲: ۴) زبان لری بیش از آن که به کردی نزدیک باشد به زبان‌های جنوب غربی، هم چون «بختیاری» نزدیک است هر چند خویشاوندی آن با کردی، قابل رد نیست. (۷۰: ۲۹۶)

علی رخزادی، زبان کردی را دارای چهارشاخه می‌داند و شاخه‌ی چهارم را «کردی کرمانشاهی - لری» می‌داند که گویش مردم کرمانشاه، دالاهو، صحنه، کنگاور، قصرشیرین، هرسین، سنقر، کلیایی، اسلام‌آباد، قروه، بیجار، ایلام، ایوان، آبدانان، مهران، دهلران، خاتقین، مندلی، نواحی بدره، لرستان و پیش‌کوه است. (۳۹: ۲۸۲ و ۲۸۱) باید گفت این سخن، علمی نیست زیرا:

الف) هر دو نام لرستان و پیش‌کوه در تقسیمات کشوری، یک سرزمین را نشان می‌دهند نه دو بخش جداگانه را و منطقه‌های نام‌برده، گونه‌های بسیاری از زبان‌ها و گویش‌ها را در دل خود جا داده‌اند که برخی از آن‌ها، از یک گروه زبانی به شمار نمی‌روند.

ب) چنان که پیش از این گفتیم، چهار شاخه‌ی کاملاً متمایز لری، لکی، بروجردی و بختیاری در این استان به کار می‌رود که بی‌گمان سه شاخه‌ی آن (لری، بروجردی، بختیاری) به زبان‌های جنوب غربی

وابسته‌اند در حالی که کردی از زبان‌های شمال غربی است. شاید نویسنده، همه‌ی استان لرستان را «لک» انگاشته باشد. سهیلا صازمی، لری را از گویش‌های ایرانی جنوب غربی می‌داند (۶۰؛ ۴۵) و رضایی باغبیدی، لکی را از دسته‌ی کردی جنوبی به شمار می‌آورد (۶۰؛ ۱۶۹). با همه‌ی این‌ها، گویش‌های بازمانده در سرتاسر ایران، بازمانده‌ی زبان‌های کهنی مانند اوستایی، پارسی باستان و پهلوی‌اند و دستور زبان و آواهای زبان‌های کهن که زبان فارسی معیار، آن‌ها را به فراموشی سپرده است، در پیکر این گویش‌ها باقی مانده و پیوند آن‌ها را با زبان مادر نشان می‌دهد و این نشانه‌ای از اصالت همه‌ی گویش‌های زبان فارسی از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب است (۱؛ ۹ مقدمه).

پس از بررسی منابع چاپی و نیز منابع دیجیتالی (ایترنت) روشن شد که تاکنون پژوهش گسترده‌ای در بررسی زبان‌شناسانه‌ی گویش لری (سیلاخوری) و نیز هیچ یک از شاخه‌های گویش لری لرستانی انجام نشده است و اگر کاری درباره‌ی گویش لری انجام شده، بر پایه‌ی گویش لری خرم‌آبادی (گویش لری معیار) بوده است. بیش از این درباره‌ی گویش لری سیلاخوری گفتارهای پراکنده و غیر مستند در نارنماها، آمده است که همه‌ی آن‌ها دیدگاهی مردم‌شناسانه داشته یا تنها به ثبت و گزارش چند واژه اکتفا کرده‌اند. در این جا به معرفی چند نوشته (کتاب یا مقاله) درباره‌ی گویش لری می‌پردازیم:

● گزارش گویش‌های لری (۳۲)

کتابی در هشتاد صفحه، بی‌فهرست، واژه‌های شاخه‌ی لری لرستان را در بخش‌های خرم‌آبادی، کوه‌دشتی (لکی)، گویش ایل حسونند، گویش سگونند، گویش بیرانوند (لکی)، گویش روستای گل‌باغی، گویش رومشکان، گویش آبدانان، ترانه‌ها و شعرهای لری گردآورده است.

نویسنده در سه صفحه، دو شاخه‌ی لری و لکی را با هم مقایسه کرده و مانده‌ی کتاب به واژه‌ها اختصاص یافته است؛ واژه‌های برخی از گویش‌ها کم‌تر از یک صفحه است. گویش خرم‌آبادی بیش‌ترین جا را به خود اختصاص داده و از صفحه‌ی ۶۴ تا پایان کتاب، درباره‌ی ترانه‌ها و شعرهای لری است. ارزش این کتاب، به مقایسه‌ی واژه‌های گویش‌های گوناگون لری و لکی است که در کنار هم آمده‌اند.

● واژه‌نامه‌ی لری (۷۹)

اکبر یاریان در آغاز کتاب خود، در یکصد و چهارده صفحه به بررسی دستور رابطه‌ی گویش لری خرم‌آبادی با زبان‌های پیشین فارسی، تلفظ در لری و ابدال‌ها (برخی از نمونه‌های فرایند واجی دگرگونی آوایی) پرداخته است. وی در بخش تلفظ در لری، چند واج ویژه‌ی لری خرم‌آبادی را معرفی کرده است. این واج‌ها عبارتند از: /ق/ (منظور نویسنده [غ] بوده است) که نزدیک به /خ/ تلفظ می‌شود؛ /گ/ از نوع خیشومی که همیشه پس از واج /ن/ می‌آید؛ /ل/ که با واج /ل/ فارسی تفاوت دارد؛ /ی/ مجهول که صدایی بین کسره و /ی/ معلوم مصوت بلند دارد؛ (۷۹؛ ۴۹ تا ۵۱) گزارش این واج‌ها، دقت علمی ندارد و نیاز است در آن‌ها بازنگری شود.

● مقاله‌ی واج‌های ویژه‌ی گویش لری (۲۷)

پژوهشگران در این مقاله به بررسی واج‌هایی پرداخته‌اند که ویژه‌ی گویش لری هستند و در گویش فارسی معیار، دیده نمی‌شوند. در این مقاله، سه مصوت و یک صامت معرفی می‌شوند و با آوردن جفت کمینه‌هایی، وجود این واج‌ها، اثبات می‌گردد. با بررسی این مقاله، روشن می‌شود که گویش لری دست کم پنج واج ویژه‌ی دیگر دارد که در این مقاله نیامده‌اند.

● فرهنگ لری (۱۶)

این فرهنگ یکی از نخستین کارها (و دقیق‌ترین آن‌ها) است که به گردآوری واژگان لری پرداخته‌است؛ نویسنده در مقدمه‌ی کتاب، چند نکته‌ی دستوری را روشن می‌سازد. (۱۶: ۱۵) از جمله، نشانه‌های جمع، نشانه‌های کوچک‌کردن، ضمیرها و نمونه‌هایی از صرف فعل.

این فرهنگ به بررسی آوایی گویش لری پرداخته است ولی می‌توان از آن برای روشن کردن شکل واژه‌ها بهره برد هرچند آوانویسی آن بی‌دقت است (باید دانست که در بررسی میدانی، نتیجه‌ی گزارش و جمع‌بندی داده‌ها، نوشته‌ها و اسناد، اولویت دارد چون این نوشتار، تطبیق گفتار مردم با نوشته‌ها و اسناد نیست بلکه توصیف واقعیت موجود است).

● فرهنگ واژگان لری (۵۳)

نویسنده در کتاب خود (بی هیچ گزارشی و توضیحی) به صرف چند فعل لری خرم‌آبادی پرداخته و چند واژه را که به شکل قید به کار می‌روند، معرفی کرده است؛ هم چنین ضمیرهای شخصی، نشانه‌های جمع و کوچک‌کردن را آورده و سپس به بخش اصلی کار (واژه‌نگاری) پرداخته است. این کار از نظر علمی، در سطحی بسیار پایین‌تر از دیگر کارها قرار می‌گیرد و از نظر آوانگاری، بسیار بی‌دقت است با این حال در شناسایی واژگان، قابلیت استفاده دارد.

● مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی (زبان و

زبان‌شناسی) (۶۲)

● مختصات آوایی و دستوری گویش نهاوندی (۴۹)

ظفری در بخشی از نوشته‌ی خود به چند نکته‌ی آوایی پرداخته است. وی در آن‌جا به مقایسه‌ی مصوت پایانی / a / در گویش لری نهاوندی با / e / در گویش فارسی معیار پرداخته و سپس / ɪ / خیشومی

و ابدال‌های به کار رفته در گویش لری نه‌اوندی را معرفی کرده است. او همچنین «واو» معدوله را معرفی کرده و از آن پس به مقوله‌های دستوری پرداخته است. کار ایشان (که استاد ادبیات دانشگاه جندی‌شاپور اهواز هستند) می‌تواند در شناسایی آواهای لری به پژوهشگر کمک کند.

• گویش لری، لهجه‌ی باشتی (۳۰)

در این مقاله نشان داده می‌شود که در بسیاری از واژه‌ها، همانندی بسیاری میان واژه‌های لری با واژه‌های لری باشتی دیده می‌شود ولی به نظر می‌رسد این گویش به گویش بختیاری، نزدیک‌تر است.

• احمری، پروانه (۱۱) در واژه‌نامه‌ی مقایسه‌ای و ریشه‌شناسانه‌اش که پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد وی است، ۲۰۰ واژه را در چهارگویش بلوچی، کردی، لری و لاری با هم سنجیده و ریشه‌ی آن‌ها را در متن‌های کهن یافته است.

• توصیف گروه‌های اسمی در گویش لری خرم‌آبادی (۳).

• بررسی گروه اسمی در گویش لری خرم‌آبادی (۵۱).

• مقاله‌ی «لری چند زبان است» اریک جان آنونی (81) (erik john anonby)

نویسنده در این مقاله نشان می‌دهد که «لری» به گویش‌ها و زبان‌های گوناگونی گفته می‌شود که حدود چهار میلیون نفر به آن‌ها سخن می‌گویند. آنونی زبان شناس کانادایی نزدیک به یک سال در استان چهارمحال و بختیاری مانده و گونه‌های زبانی گوناگونی را که همه‌ی آن‌ها را «لری» نامیده‌اند گردآورده بود.

• ارانسکی، ای. ام.، فیلولوژی زبان‌های ایرانی؛ در بخش کوچکی از

کتاب، زبان‌های گوناگون خانواده‌ی ایرانی را معرفی کرده و از معتبرترین کتاب‌هایی است که فیلولوژی زبان‌های ایرانی را از دوره‌ی باستان تا دوره‌ی معاصر بررسی کرده است. (۸۲).

۱.۱. کریموا در مقایسه‌ای که در کتاب اساس زبان‌های ایرانی میان شاخه‌های لری (فیلی، بختیاری، ممسنی) با زبان فارسی انجام داده است، در آغاز، واکه‌های گونه‌های لری بختیاری، فیلی و ممسنی را از دیدگاه زبان‌شناسانی چون «مان» و «ژوکوفسکی» برمی‌شمارد و تفاوت برداشت‌های آنان را از واکه‌های این زبان‌ها نشان می‌دهد.

برای نمونه، با استناد به نوشته‌های «مان»، می‌نویسد که گویش لری «فیلی» ۱۵ واکه دارد درحالی که این پژوهش نشان می‌دهد که در گویش لری سیلاخوری که از دیدگاه گونه‌ی واکه‌ها با لری فیلی تفاوتی ندارد، تنها ۱۲ واکه هست.

کریموا در ادامه، به مقایسه‌ی واژگانی برگزیده، میان این گونه‌های زبانی می‌پردازد و تفاوت‌های اولیه‌ی میان‌ان‌ها را نشان می‌دهد.

وی در بخش دوم مقاله‌ی خود به «ساخت‌واژه‌شناسی» (Morphology) این گویش‌ها پرداخته است؛ وی نشانه‌ی جمع را در این گویش‌ها نشان داده و نوشته است در گویش فیلی، نشانه‌ی جمع، $\tilde{a}$, $\tilde{t}\tilde{a}$, $\tilde{t}y\tilde{a}$ است ولی باید گفت نشانه‌ی جمع در گویش فیلی (لری خرم‌آبادی) $\tilde{o}$ و $y\tilde{a}$ است. کریموا به پسوند نشانه‌ی «ناشناس» نیز پرداخته ولی به اشتباه، پسوند ناشناس را در گویش لری فیلی، $\tilde{a}$ به شمار آورده است اما این پسوند، در این گویش، $\tilde{a}$ است. (۸۳، ۲۸۷ تا ۳۱۵)

- بررسی گروه اسمی لری بختیاری مسجد سلیمان (۲).
- توصیف گویش لری ممسنی (۲۰).
- بررسی توصیفی - تطبیقی و ریشه‌شناختی گویش دشتی (۲۹).
- ۱۵- توصیف ساختمان گروه فعلی و گروه اسمی در گویش لری بویراحمدی لهجه‌ی باشتی (۵۸).
- گویش لری بختیاری (۳۷).

نکته: گزینه‌های ۱۲ تا ۱۶، درباره‌ی گویش‌هایی از گونه‌ی لری است و در شاخه‌ی بختیاری دسته‌بندی می‌شوند. تفاوت برخی از آن‌ها با گویش لری سیلاخوری تا حدی است که گویشوران این دو شاخه، سخنان یک‌دیگر را در نمی‌یابند.

● بررسی دستگاه گروه فعلی در گویش لری خرم‌آبادی (۴۶).

● ساخت واژگانی گویش لری خرم‌آباد و بخش چگنی (۱۰).

چون کاری در زمینه‌ی پژوهش زبان شناختی گویش لری سیلاخوری انجام نگرفته است، نگارنده، چند نوشته از صاحب نظران گذشته و حال این سرزمین و نیز نویسندگان برون مرزی را مانند سرمشق پیش روی گذاشته است. بیش‌تر این نوشته‌ها به صورت عام، به ساختار آوایی زبان فارسی معیار پرداخته‌اند و ما برایاری آن‌ها، به بررسی گویش لری سیلاخوری می‌پردازیم.

سیلاخور

سیلاخور، دشتی است در لرستان که از شمال غرب به جنوب شرق کشیده شده و کوه‌های گرین (gārin) آن را از بقیه‌ی لرستان جدا می‌کند. سیلاخور در شمال لرستان قرار گرفته و بزرگ‌ترین دشت استان لرستان، در غرب کشور ایران است.

دشت سیلاخور درازایی حدود ۷۰ کیلومتر و پهنایی به میانگین ۷ کیلومتر دارد و از شرق به شهرستان ازنا، از غرب به شهرستان نهاوند، از شمال به تپه ماهورهای جنوب استان مرکزی و از جنوب به کوه‌های بلند گرین پیوسته است.

ارتفاع این دشت، میان ۱۴۰۰ تا ۱۹۰۰ متر و بلندی کوه‌های جنوبی آن، از ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ متر است.

دو شهر بزرگ بروجرد و دورود، در دشت سیلاخور قرار گرفته‌اند و دشت، میان این دو شهر تقسیم شده است. رودخانه‌ی «گل رود» (geleřud) سراسر دشت را می‌پیماید و پس از پیوستن رودخانه‌های تیره (tira) و ماربره (mārbořa) از میان شهر دورود می‌گذرد و راهش را به سوی جنوب گج می‌کند و از آن پس، سزار (sezār) نامیده می‌شود.

آب و هوای دشت سیلاخور، معتدل، با زمستان‌های سرد (تا ۲۷- درجه) و تابستان‌های گرم (تا ۴۱+ درجه) است و بیش‌تر روزهای سال در این ناحیه، بادهایی از جنوب غربی به شمال شرقی می‌وزند. تپه‌ماهورهای شمالی، از پوشش درختی، برهنه هستند ولی کوه‌های جنوبی، از جنگل‌های بلوط، بنه و زالزالک پوشیده‌اند. (در لرستان به آن گیرج (girč) می‌گویند).

از کوه‌های شمالی و تپه‌های جنوبی، رودخانه‌های فصلی بسیاری، وارد دشت می‌شوند و همین، کشاورزی دشت را رونق داده است. بزرگ‌ترین چشمه‌ها و سراب‌های منطقه، عبارتند از: سراب ونایی (venōyi)، سراب زارم (zārem)، سراب مه‌حاجی (محمدحاجی) (māhāji)، سراب عزیزآباد و سراب دره اسپر (dera aspar). آب کشاورزی، از این سراب‌ها و برخی کاریزها (مانند کاریز زردآبه (zardowa) روستای ازنا) و چاه‌های عمیق تأمین می‌شود. میانگین بارش سالانه در این بخش، ۷۰۰ میلی‌متر است.

جمعیت دشت سیلاخور (از اشترینان تا دورود) ۴۷۹۵۷۳ نفر است که ۳۳۳۳۳۹ نفر آن‌ها در سه شهر بروجرد، دورود و اشترینان زندگی می‌کنند و ۱۴۶۲۳۴ نفر، ساکن روستاها هستند. برابر آمار مرکز آمار ایران، ۸۰ درصد مردان و ۷۲ درصد زنان منطقه، باسواد هستند.

دشت سیلاخور، پهناورترین و بزرگ‌ترین مرکز کشاورزی استان لرستان است. آب بسیار و زمین‌های مرغوب، منطقه را به قطب

کشاورزی استان، بدل کرده است. در درّه‌های حاشیه‌ی دشت، باغ‌های زردآلو، هلو، سیب و آلو بسیار است و در پهنه‌ی دشت، کشت گندم، جو و برنج انجام می‌گیرد. دام‌داری، درکنار کشاورزی، رونق کم‌تری دارد ولی در تابستان، این دشت میزبان گله‌هایی است که از جنوب گرم به این جا کوچ می‌کنند و تا پایان تابستان در این دشت حاصل‌خیز می‌مانند. کارخانه‌های سیمان، داروسازی، خودروسازی، بافندگی و ساخت کاشی و سرامیک، کارخانه‌ی قند، به‌ویژه سنگبری‌های فراوان، کار بسیاری برای مردم منطقه ایجاد کرده است با این همه، درصد بیکاری منطقه بسیار بالاست و از هر سه نفر نیروی کار، یک نفر بیکار است. سد مروک (marok) که به زودی به بهره‌برداری می‌رسد، می‌تواند شکوفایی کشاورزی و کم‌شدن بیکاری را به دنبال داشته باشد.

در شهر بروجرد، مهم‌ترین مرکز ورزش‌سازی ایران قرار دارد و کار با دست روی ورزشو، مشتریان بسیاری دارد. بافتن نوعی گلیم و زیرانداز به نام «ماشته» (māšta) نیز رونق ویژه‌ای دارد. تولید خوراکی‌های «ارده» (arda) و «شیره» (šira) نیز در بروجرد، رایج است. دانشگاه آزاد بروجرد، یکی از معتبرترین دانشگاه‌های غرب کشور است و دانشجویان بسیاری را از سراسر کشور می‌پذیرد.

دشت سیلاخور، از روزگار کهن، زیستگاه مردمان بوده است؛ تپه‌های باستانی بسیاری در سراسر دشت پراکنده است که در سال‌های دور، محل زندگی مردمانی بوده است که آگاهی زیادی درباره‌ی آن‌ها نداریم. چون گسل فعالی در سراسر دشت سیلاخور هست، هر چند گاه، یک بار، زمین لرزه، این دشت را زیر و رو می‌کند. تپه‌های باستانی، بازمانده‌ی روستاهایی است که با زمین لرزه، ویران شده‌اند. در یکصد سال گذشته، دو زمین لرزه‌ی ویرانگر، سیلاخور را لرزانده است. در بهمن سال ۱۲۸۸ خورشیدی، تقریباً همه‌ی ۸۰۰۰ نفر ساکنان دشت، با زمین لرزه‌ی ۷/۴

ریشتی نیمه شب، مردند و بار دیگر در سال ۱۳۸۵، زمین لرزه، بسیاری از روستاها را ویران کرد. به همین علت، هیچ اثر تاریخی برجسته‌ای در این دشت، بر پا نمانده است.

یادگارهایی که در شهر بروجرد هست، نشان می‌دهد تاریخ این شهر به دوران باستان می‌رسد و نام این شهر از روزگاران کهن در کتاب‌های گوناگون آمده است.

دورود، شهری برپایه است و سابقه‌ی شهری آن، به صد سال نیز نمی‌رسد ولی در ۵۰ سال گذشته رشد بسیاری داشته است.

درباره‌ی نژاد و خاستگاه لرها، هیچ سند و نوشته‌ای از دوران کهن، در دست نیست و هر چه گفته می‌شود، بر پایه‌ی گمان است. برخی آنان را از نژاد «سامی» می‌دانند؛ برخی آنان را «آریایی» می‌پندارند؛ گروهی ایشان را از مردم بلخ می‌دانند؛ گروهی آنان را «ترک» و گروهی «کرد» به شمار می‌آورند. ولی این دیدگاهی که لرها از ایرانیان اصیل هستند، طرفداران بیشتری دارد. (۱: ۳۵)

برخی دیگر، لرها را بازمانده‌ی ایلامی‌ها می‌دانند یا آن‌ها را ترکیبی از دو نژاد کاسی و ایلامی به شمار می‌آورند. (۲۲: ۳۲)

هنوز کسی نتوانسته است درباره‌ی معنای واژه‌ی «لر» و پیوند آن با مردم لرستان، دیدگاهی علمی و همه‌پسند نشان دهد. واژه‌ی لرستان، از دوره‌ی صفویان، برای این سرزمین به کار رفته است. (۲۲: ۲۵) حمدالله مستوفی در کتاب تاریخ برگزیده، از شهر بروجرد نام برده و آن را شهری آباد دانسته است. متأسفانه، تاکنون هیچ کار باستان‌شناسی شایسته‌ای در دشت سیلاخور انجام نشده است و تاریخ گذشته‌ی این سرزمین، هم چنان در زیر پرده‌ی خاک پنهان است. در گذشته، این سرزمین «پهله» (pahla) نام داشت و زبان رایج در این سرزمین را «پهلوی» می‌گفتند. از این رو، سروده‌های بابا طاهر با نام «فهلویات» شهرت یافته‌اند. (واژه‌ی

پهلای یا پهلوی، در دوران نزدیک‌تر به شکل «فیلی» [fēli] تغییر یافته است. (۱۶؛ ۱۲) از این رو گروهی معتقدند زبان لری، بازمانده‌ی زبان پهلوی است ولی گروهی معتقدند از زبان فارسی باستان بازمانده است و همراه با زبان پهلوی، جداگانه به کار می‌رفته و زبان گفتگو بوده است. (۱۶؛ ۹)

سابقه‌ی آثار تاریخی لرستان، به دوره‌ی «مفرغ» می‌رسد. از مشهورترین آثار هنری لرستان، تندیس‌های مفرغی است که حدود بیست و پنج تایی سده پیش از اسلام، در لرستان ساخته می‌شدند. این تندیس‌ها، به شکل «گل‌گمش» است که در دو سوی آن، دو جانور (به شکل قرینه) رو به تندیس میانی قرار گرفته‌اند و بیش‌تر به شکل بزکوهی یا شاهین دیده می‌شوند. (۲۶؛ ۲۵) از سازه‌های کهن در این سرزمین، پل‌های بسیاری به جا مانده که بیش‌تر آن‌ها از دوران ساسانی است. پل شکسته (piškesa) در خرم‌آباد و پل کشکان، پل معمولان و پل دختر از نمونه‌های آن‌ها هستند. دژ شاپورخواست (که در میان مردم به دوازده برجی معروف است) از آثار کهن در مرکز شهر خرم‌آباد، خودنمایی می‌کند. این دژ در دوران آشفتگی لرستان (۱۲۹۰ تا ۱۳۱۴) مرکز حکومت، ستاد فرماندهی ارتش و نیز زندان بوده است و اکنون موزه است و یافته‌های باستانی این استان را در خود نگاه می‌دارد.

لرستان، به سبب کوهستانی بودن، کم‌تر دچار تاخت و تاز دشمنان شده است. اسکندر، به این سرزمین یورش آورده است. در روزگار صفویه نیز، شاه عباس بزرگ برای سرکوب شاهوردی‌خان، به لرستان حمله کرد که به مرگ شاهوردی‌خان انجامید. در دوران آشفتگی پایان حکومت صفویان، علی مردان‌خان فیلی - که والی لرستان کوچک بوده - به فرماندهی ارتش ایران برگزیده شده است. (۳۵؛ ۱۴)

پس از این دوره، آن‌گاه که نادرشاه کشته شد، کریم‌خان زند از اهالی لرستان، حکومت ایران را به دست گرفت و با آن که حکومت کوتاهی داشت، آبادانی‌های بسیاری در کشور از وی به یادگار ماند. پس از مرگ کریم‌خان، پسرش لطف‌علی‌خان زند که جوانی شجاع و نیک‌منش بود پس از جنگ‌های بسیار به دست آغا محمدخان قاجار کشته شد.

در روزگار قاجار به سبب کینه‌ی آغامحمدخان از کریم‌خان زند، لرستان همواره به ستم و غارت حاکمان قاجار - که بیش‌تر از خانواده‌ی شاهی بودند - دچار بود. یکی از بی‌رحم‌ترین حاکمان این سرزمین، ظل‌السلطان بود که به پشت گرمی ناصرالدین‌شاه، ستم بسیاری به این مردم روا داشته است.

در زمان دو سلسله‌ی قاجار و پهلوی، میان نیروهای دولتی و طایفه‌های لرستان، درگیری‌های خونینی رخ داده بود که در این میان نقش ایل بیرانوند چشم‌گیرتر بود. حکومت مرکزی در میانه‌ی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۴، برخی از سران این ایل را اعدام و مردمان بسیاری را به شهرهای ورامین، بجنورد و دیگر مناطق شمال کشور تبعید کرد. (۲۱؛ ۲۲)

دو تن از سران بیرانوند که به دست نیروهای حکومتی کشته شدند «مردان» (mardo) و «شیخه» (šêxa) بودند. مردان به دست دو مرادر (که گفته می‌شود نیروی نفوذی حکومت بودند) ترور شد و شیخه (شیخ‌علی‌خان امیر عشایر)، رهبر ایل بیرانوند که ساکن روستای سراب زارم در دشت سیلاخور - ۱۰ کیلومتری بروجرد - بود در سال ۱۳۰۲ در خرم‌آباد اعدام شد و مدت کونا‌هی پس از این واقعه، گروهی دیگر در بروجرد اعدام شدند. (۴۳؛ ۴۶) این دوره یکی از خونین‌ترین و آشفته‌ترین دوره‌های زندگی مردم لرستان بود.

لرستان که با رشته کوه «کورکوه» (kavarkö) به دو بخش پیش‌کوه و پشت‌کوه تقسیم شده بود، در دوران رضاشاه پهلوی به دو استان ایلام (پشت‌کوه) و لرستان (پیش‌کوه) تقسیم شد.

این استان در حوزه‌ی دانش و سیاست و شعر، مردان و زنان بزرگی به خود دیده است. عبدالحسین زرین‌کوب، استاد بزرگ تاریخ و ادبیات که دارای ده‌ها اثر برجسته‌ی تحقیقی است از اهالی بروجرد بود. مهرداد اوستا، شاعر بزرگ قصیده‌سرای معاصر و نیز جعفر شهیدی (رئیس مؤسسه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا) از اهالی بروجرد، از مردان بزرگ این روزگار هستند.

نام‌آورترین نوازندگی سرنا در غرب ایران، شادروان «امیرقلی یاراحمدی» بود که بی‌گمان در نواختن ساز سرنا همانند نداشت. وی ساکن روستای چالان‌چولان بود که اکنون مرکز بخش سیلاخور است. شاگرد نامدار او، شادروان «شاه‌میرزا مرادی»، در سال‌های پایانی زندگیش از سوی منتقدان فرانسوی، «مروارید آفیانوس» نام گرفت. وقتی او سرنا می‌نواخت، انگار ارکستر کاملی در حال نواختن بود. وی در دورود زندگی می‌کرد.

برخی از روستاهای مهم سیلاخور که جمعیتی بالاتر از ۴۰۰ نفر دارند، عبارتند از:

کوشکی، کمره، ده‌ترکان، جعفرآباد، دهریز، جوجه‌حیل، شب‌ماه، انگشته، گل‌چهران، ملمی‌جان، بندیزه، چهار بره، قاید طاهر، کرکی‌خان، توده زن، برکت‌آباد، خشتیانک، ونایی، کفشکران، دو دانگه، سسک‌سفید، ده‌گاه، دره صیدی، دارتی، الک‌آباد، بز ازنا، بصری، درب استانه، دلی‌آباد، تبریزجان، تنجور، اسدخانی، کیدان، گوشه محسن علی، خایان، عباس‌آباد، چگنی‌کش، گنجینه، والانجرد، بیچون، دهنو، قشلاق، گیجالی، پلکان، جهان‌آباد، فلک‌الدین، همت‌آباد، شیخ‌میری، قلعه‌حاتم، گلدشت،

شمس آباد، فیال، زرشکه، چنارستان، حاجی آباد، عربان، کارخانه، یک دانگ، افراوند، بیاتان، ده حاجی، بهزاد آباد، بابا پشمان، پهلوان گل، میدان، گاراژ، زرگران، گوشه، عالم آباد، کاغه، کلنگانه، ازنا، عزیز آباد، کول آباد، لبان، ترشاب، حشمت آباد، گاوکشه، بنک آباد، امیر آباد، خمر آباد، سندرکان، باباخانی، سیاهکله، چغابدار، داریاب، گوشه پل، پشت ملعه، پیر آباد، بهرام آباد، تنوردر، سنگر، دهکله، و...

در دشت سیلاخور، تقریباً همه‌ی مردم، مذهب تشیع دوازده امامی دارند و تنها گروهی از یهودیان در بروجرд زندگی می‌کردند که پس از انقلاب، از این شهر مهاجرت کردند.

در دشت سیلاخور چهار گونه‌ی زبانی ایرانی رایج است:

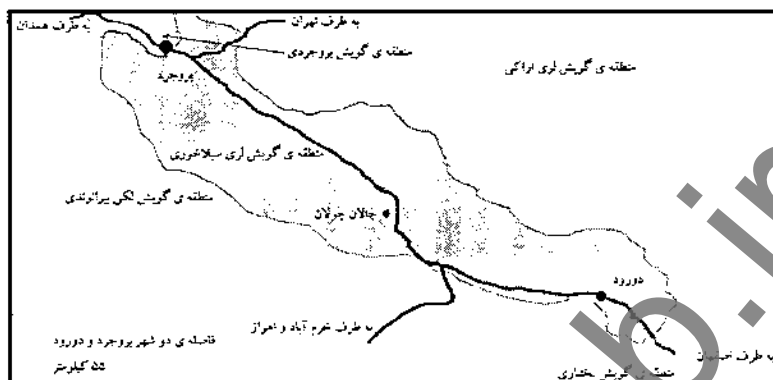
۱- گویش بروجردی (از شاخه‌ی جنوب غربی زبان‌های ایرانی): ویژه‌ی شهر بروجرд است.

۲- زبان لکی (از شاخه‌ی شمال غربی زبان‌های ایرانی): ویژه‌ی روستاهای حاشیه‌ی جنوبی دشت سیلاخور و دره‌های گرین است. مردم این ناحیه، از بزرگترین ایل لرستان، «بیرانوند» هستند.

۳- گویش بختیاری (از شاخه‌ی جنوب غربی زبان‌های ایرانی) که در بخشی از روستاهای شرق و جنوب دورود رایج است و اندکی از مردم شهر دورود نیز به این گویش سخن می‌گویند.

۴- گویش لری سیلاخوری (از شاخه‌ی جنوب غربی زبان‌های ایرانی): بیش‌تر روستاهای دشت سیلاخور و بخش بزرگی از مردم دورود، به این گویش، سخن می‌گویند.

گفتنی است که در چند روستای حاشیه‌ی شمالی سیلاخور، زبان ترکی نیز رواج دارد.



این پژوهش، یک پیش‌گفتار و سه بخش، دارد:

پیش‌گفتار، چکیده‌ای از دانستی‌های بایسته درباره‌ی جایگاه جغرافیایی و اقتصادی و پیشینه‌ی تاریخی و اهمیت موضوع و هدف پژوهش درباره‌ی گویش لری را در بر دارد. همچنین روش پژوهش و سرچشمه‌های پژوهشی گویش لری و نیز چکیده‌ای از داده‌های یافت‌شده، در این پیش‌گفتار آورده شده است.

در بخش یکم، به واج شناسی گویش لری سیلاخوری پرداخته‌ایم. در پایان کار این بخش، روشن شد که در گویش لری، ۳۸ واج هست که ۲۹ تا از آن‌ها، با واج‌های فارسی، یکسان است ولی ۹ واج دیگر، در فارسی معیار، کاربردی ندارند.

سه صامت / ɸ /، / ɳ / و / ʔ / در فارسی کاربرد ندارند. واج / ɸ / در فارسی هست ولی در تقابل با / ɳ / تمایز معنایی ایجاد نمی‌کند. یعنی / ɸ / و / ɳ / یک واج هستند ولی در گویش لری، هر یک از این واج‌ها، در جای خود به کار می‌روند.

واج / ʔ / نیز در تقابل با واج / ʔ / قرار می‌گیرد و تمایز معنایی ایجاد می‌کند.

شش مصوت /ä/ /ē/ /ĕ/ /ĭ/ /ō/ و /ō/ نیز شناسایی شدند که در زبان فارسی، به کار نمی‌روند.

با بررسی این مصوت‌ها، روشن شد که «کشش» که در زبان فارسی، اعتباری ندارد، در گویش لری، معتبر است؛ چون /ä/ کشیده‌ی /ā/ است و /ē/ کشیده‌ی /a/ و /ĕ/ کشیده‌ی /e/ است. صدای /ē/ در زبان‌های ایرانی باستان کاربرد داشته و اکنون در گویش‌های محلی، باقی مانده است.

در بررسی «تکیه» در گویش لری، روشن شد که تکیه‌ی برخی از ساخت‌های فعلی، با ساخت فعل در زبان فارسی، متفاوت است. در بخش دوم، به بررسی دستور گویش لری پرداختیم. روشن شد که: الف) ساخت فعلی در این گویش با فارسی، ناهمگون است؛ ساخت «آینده» به شیوه‌ی زبان فارسی در فعل لری نیست ولی دو ساخت ویژه، برای آینده دارد.

ب) ماضی نقلی با نشانه‌ی /a/ در پایان فعل نشان داده می‌شود.
پ) فعل مجهول، به شیوه‌ی زبان فارسی، در گویش لری نیست.
ت) نشانه‌ی مصدری، در این گویش /e/ است.
ث) فعل‌های باقاعده، در هفت گروه، دسته‌بندی شدند و نشانه‌ی «ماضی» در آن‌ها شناسایی شد.

ج) با آن که ساخت اسم و صفت، همانند زبان فارسی است ولی هنگام ساخته شدن گروه اسمی، در ترکیب‌های «وصفی» و «اضافی»، هنگامی که آخرین حرف موصوف یا مضاف، مصوت باشد، نقش‌نمای اضافه، از میان می‌رود.

چ) نشانه‌ی صفت مفعولی در گویش لری /a/ است.

ح) نقش‌نمای مفعولی در گویش لری /e/ است.

خ) مهم‌ترین واج میانجی شناسایی شده، /n/ است.

د) در گویش لری تنها یک ضمیر مشترک /xo/ (خود) به کار می‌رود و آن هم بیش‌تر با ضمیرهای پیوسته، همراه است.
 ذ) ضمیرهای شخصی جدا در گویش لری در جدول زیر آمده‌اند:

'emā	ما	me	من
šemā	شما	tō	تو
'uno / veno	ایشان	'u	او

در بخش سوم که می‌توان آن را مهم‌ترین بخش پژوهش دانست، واژگان مهم گویش لری در ۲۴ گروه دسته‌بندی شده‌اند: جانوران؛ بیماری‌ها؛ پیشه‌ها؛ خانواده؛ بستگان؛ عروسی؛ بدن و وابسته‌های آن؛ ابزار کار و زندگی؛ واژه‌های کشاورزی؛ نان‌ها و خوراک‌ها و ابزار آشپزی؛ گیاهان و درختان و وابسته‌ها؛ آسیاب آبی؛ پوشاک و وابسته‌هایش؛ صفت‌ها؛ حالت‌های روانی؛ رنگ‌ها؛ گوهرها و زیورها؛ سنجش؛ اسم معنی؛ سوگ؛ سوخت و روشنایی و گرما؛ پدیده‌های طبیعی؛ خرافه‌ها و پدیده‌های ذهنی؛ ساختمان و بازی‌ها.

در پایان بخش سوم، برخی از واژگان گویش، با زبان فارسی و برخی گویش‌های دیگر، مقایسه شده و نیز برخی واژگان بیگانه در گویش لری فهرست شده‌اند و چکیده‌ی پژوهش و نتیجه‌گیری و پیشنهادهای پژوهشگر، به دنبال آن‌ها آمده‌اند. از آن پس، متن یک قصه‌ی کهن محلی، آوانویسی شده و معنی آن به زبان فارسی، نوشته شده است.

این کار، نشان می‌دهد که راه شناسایی گویش، با چنین کارهایی آغاز می‌شود و این نه پایان راه که تنها، گام نخست گویش‌شناسی است. امیدواریم پژوهشگران دیگر، با دقت بیش‌تر و کوشش والاتری، در این راه گام بگذارند.

یادآوری این نکته، بایسته است که از این پس، هرجا ترکیب «گویش لری» به کار رفته است، خواست ما، گویش لری سیلاخوری است مگر

آن که پساوازه‌ای همراه آن باشد که گونه‌ای دیگر از گویش‌های لری را نشان دهد.

ارجاع در درون متن آمده و شماره‌های درون کمانک به ترتیب، نشان‌دهنده‌ی شماره‌ی کتاب یا مقاله‌ی مرجع (در کتاب‌نامه) و صفحه‌ی مرجع است (کتاب مرجع؛ شماره‌ی صفحه).

جدول نشانه‌های آوانگاری

واچ	برابر فارسی	واژه‌ی لری	معنی واژه
'	ع (همزه)	'aser	اشک
b	ب	berm	ایرو
p	پ	periska	اخگر آتش
t	ت	tamdār	دار یافت قالی
d	د	daselāt	سلیقه
j	ج	jalt	پوست دوم بلوط
č	چ	čenjari	چنگال
h	هـ	hošk	خشک
x	خ	xeröl	کره خر
s	س / ش / ص	serenja	سنبج
z	ز	zerk	زرنج
r	ر (زنجی)	jār	لجاعت
ř	ر (لرزشی)	jār	پیمانیدن
ž	ژ	žil'a	دانه‌ی ریز برکت
š	ش	šata	نان نازک، تراش
q	ق / غ	qož	کزکردن
k	ک	kār	زگیل
g	گ	gāp	بزرگ
l	ل	kolāra	کوتاه قد
l'	-	l'ok	گونه‌ای بیماری
m	م	merk	آرنج
n	ن	neft	دندان گراز و فیل

نام آوای گرفتن بینی	henj	-	ŋ
ورز دادن بدن	varzevelā	و	v
گاو	gow	و	w
سوت	fitak	ف	f
اره	yāra	ی	y
دست	dās	- (زیر)	a
ارزومند چیزی بودن	nāk	ا (مصوت بلند)	ā
مادر	dā	- (کشیده ی / ā / است.)	ā
بهر	bār	- (کشیده ی / u / است.)	ū
دردی در یک جای بدن	derk	- (زیر)	e
گوسفند مادینه	mēš	- (رای معمول است و در فارسی / i / خوانده می شود.)	ē
زمین غیر آبی	dēm	- (کشیده ی / e / است.)	ē
سوراخ	silā	ی (مصوت بلند)	i
کلیه ای از گیاه و چوب	kulā	و (مصوت بلند)	u
کوچک	kočik	- (پیش)	o
سرخ	sōr	-	ō
سبز	sōz	-	ō